

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۲ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱

جلسه: ۵

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنه الدائمۃ علی اعدائهم اجمعین اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین.

آن در بحثی قبلی عرض کردیم یکی از روایاتی که باز از عمار ساباطی منفرداً نقل شده و از کس دیگر هم نقل نشده در موضوع به اصطلاح فاصله بین قبور است نماز خواندن بین قبور البته در این موضوع در باب فاصله بین زن و مرد هم همین موضوع از عمار ساباطی منفرداً نقل شده آن وقت در این روایتی که از عمار ساباطی نقل شده که متنش هم یک کمی ابهام دارد این است که اگر فاصله بدهد به قبور از چهار جهت آن اشکال ندارد و مثلاً کراهتش برداشته می شود حالا اول می خواهید روایتش را بخوانید این روایت در کافی هم هست، شما می خواهید روایتش را بخوانید یا علی رضا بخواند روایت در کافی هم هست همان شب خوانده شد،

س: بین القبور بلی تو کافی هست

ج: بلی تو کافی این روایت هست،

س: محمد ابن یحیی عن محمد ابن احمد عن احمد ابن الحسن

ج: البته محمد ابن یحیی استاد کلینی است ایشان جزو مشایخ قم است معلوم می شود حدیث را قبول کرده خود کلینی هم انصافاً حدیث را قبول کرده این حدیث از کتاب محمد ابن احمد است که کراراً اسمش نوادر الحکمه است و از کتاب های بسیار معروف در قم بوده کتاب بسیار کبیری بوده و جزو کتاب های مثلاً معتبر قم حساب می شده لیکن از نظر علمی صحت و سقمش در حدود درجه سه و چهار است از نظر علمی نوشتند یتساهل فی الحدیث یروی عن الضعفاء مراسل الی آخره حرف های نوشتند لیکن با قطع نظر حالا ما چون در این مسائل اصولاً بیشتر روی این جهت کار می کنیم که خودمان چه مقدار به این کتاب وثوق پیدا کردیم، به هر حال کتابی است بسیار معروف در قم و عرض کردیم مرحوم شیخ طوسی از این کتاب زیاد روایت کرده و مقدار زیادی از روایات متعارض ما اصلاً به همین کتاب بر می گرده البته این جا معارض ندارد شیخ کلینی نقل کرده شیخ کلینی کمتر از این کتاب نقل کرده به ذهن ما می آید نکته نظر کلینی نقل مشایخ باشد چون محمد ابن یحیی نقل کرده ایشان هم نقل نکرده به هر حال مرحوم کلینی این حدیث را قبول کرده این حدیث عمار ساباطی را خب سند واضح است کراراً خواندیم احتیاج به تکرار نیست، سند فتحیه است عن عمار ساباطی،

س: عن ابی عبدالله علیه الصلاة والسلام قال سئلته عن حد الطین الذی لایسجد فیه ما هو قال اذا غرق الجبهه

ج: اذا غرق الجبهه به مقداری که جبهه نتواند آرامش بگیرد آدم پیشانیش را بگذارد برود تو گل و به زمین نرسد،

س: و لم تثبت علی الارض و عن الرجل

ج: این همین عرض کردیم یک مشکل کتاب عمار ساباطی این طوری است چون یکجای دیگر هم الآن شب های قبل خواندیم که احتمال دادیم کلام مال خود عمار ساباطی باشد اصلاً کلام مال امام نباشد یعنی در حقیقت آن مصدق ابن صدقه می گوید از عمار پرسیدم عرض کردیم کراراً مراراً این روایاتی که با این سند است مسلماً از خود کتاب عمار ساباطی است و کتاب عمار

سابق کتاب فقهی معروف فتحیه بوده علیه المدار، و عرض کردیم برای اولین بار به ذهن این حقیر سراپا تقصیر رسیده که عده‌ای از روایات این کتاب فتاوی خود عمار است اصلاً مربوط به امام نیست خلط شده با روایت و عرض کردیم آن مقداری هم که از امام است ظاهراً نقل به معنای خود عمار سابق است یعنی در حقیقت خود عمار سابق متن روایت را نیاورده روایت را با مضمون فقهی خودش آورده، آنی که به ذهن من الآن می‌آید این است،

س: نقل به معنی هم نیست نقل به مضمون است

ج: نقل به معنی هم نیست نقل به مضمون است یعنی فتوای خودش را از روایت استظهار کرده تا یک حدی می‌شود گفت شبیه کتاب فقیه است کتاب فقیه همین طور است بعض جاها روایت را نیاورده اما مضمونش را ب آنچه که خودش مناسب می‌داند و داشته آورده مضمون آن روایت آورده و باز هم عرض کردیم این هم یکی از فوائد مهم لذا آن شبی هم که با آقای حاج سیدجواد علوی حفظه الله تشریف آوردند این جا به ایشان گفتم ظاهراً نمی‌دانم حالا گفتم یا نه؟ به هر حال یکی از نقاطی را که ما همیشه عرض کردیم آن شب هم گفتم اگر بناست جامع احادیث نوشته بشود و ما بناست احادیث نوشته بشود و بناست مثلاً دو مرتبه تحقیق بشود چاپ بشود یک مقداری فتاوی صدوق است این را ننوشتند نه وسائل دارد نه جامع الاحادیث دارد چون فتاوی صدوق بوده در من لایحضر من نظرم این است که اگر می‌خواهند بنویسند آنها را هم بیاورند چون این فتاوی صدوق مأخوذ از روایت است یک دخل و تصرف کوچکی توش کرده لذا ارزش روایی دارد و بالاتر از آن ارزش این را دارد که بفهمیم صدوق با آن روایت چه برخوردی کرده این خیلی مسأله مهمی است برخورد ایشان با روایت خیلی مسأله مهمی است چون صدوق اخباری است دیگر طریق قمی‌ها اخباری است اینی که بیاید یک روایتی را کامل نقل نکند دخل و تصرف بکند این ارزش علمی برای آن زمان دارد خصوصاً باز ما عرض کردیم ننوشتند آقاییون من عرض کردم مطالبی هست که نه از مشایخ شنیدم نه در جایی دیدم لذا هم مسئول آن‌ها هم خود من هستم اگر می‌خواهید اشکال هم بخود من، عرض کردیم به ذهن ما می‌آید که این اختیارات صدوق چه در فتوی چه در روایت اختیارات استادش ابن ولید باشد چون آثار حدیثی و فقهی ابن ولید به ما نرسیده عرض کردم این را چندبار عرض کردم، البته این چون واضح است ولو از جای نگرفتم چون واضح است خیلی حالا، گفتیم ما دو بخش داریم یکی روایات که اصطلاحاً طریق را به آن‌ها می‌گوییم اسناد یکی هم طروق کتب طروق به روایات را می‌گوییم اسناد طروق به کتب را می‌گوییم اجازه اصطلاح گذاشتیم حالا این خیلی مشکل ندارد اصطلاح ماست و عرض کردیم به لحاظ اسانید و روایات کلینی خیلی موفق است و به لحاظ طروق و کتب ابن الولید خیلی موفق است این دو تا معاصر هم اند اعتقاد من این است که این دو بزرگوار در قم در هزار و سه صد سال قبل در هزار و صد سال قبل، معذرت می‌خواهم هزارصد سال در همین شهر قم که ما الآن در خدمت‌تان هستیم این‌ها دست به تنقیح احادیث زدند حالا ما هم جای آن‌ها آمدیم فعلاً دست به تنقیح احادیث اول قرن چهارم به نظر ما این دو بزرگوار کار برزگی را در شیعه انجام دادند نظری که الآن به مرحوم کلینی داریم روایات را با اسانید آورده و نظری که الآن به ابن الولید داریم کتب را با اجازات آورده الآن کتاب نجاشی و کتاب شیخ مقدار زیادی از فهرست‌شان از فهرست ابن الولید است دیگر حالا بالاخره مرحوم کلینی در یک جهت موفق شد، البته ما از ابن الولید در غیر فهرست هم روایت داریم فرض کن تو امالی شیخ طوسی دیگران جای دیگر هم روایت ابن الولید داریم لیکن این توسعه که مثلاً فقه باشد نداریم من احتمال دادم چون جاهای مرحوم صدوق می‌گوید که اگر استاد ما تصحیح نکرد ابن الولید من هم تصحیح نمی‌کنم احتمال دادیم آراء

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۲ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۳

جلسه: ۵

صدوق آراء ابن الولید باشد لذا فعلاً اگر کاری را صدوق می کند می گوئیم کار ابن الولید هم هست کاری را کلینی کرده می گوئیم کار مرحوم کلینی است آن کار را می گوئیم کار ابن الولید مرحوم کلینی آورده این حدیث را دقت فرمودید حالا حدیث را بخوانید، س: و عن الرجل یصلی بین القبور

ج: البته این جا تعبیر بین القبور کرده ما تعبیر مختلف داریم چون الآن بعد جامع الاحادیث که می خوانیم مجموعه تعبیر هست، معروف ترین تعبیر عن رسول الله مقبره هست الحمام و المقبره روایات اهل سنت را هم انشاء الله بعد متعرض می شویم که این ها چه گفتند در این مقام و نکات فنی این مطلب چون اگر آن چیزی که به ذهن ما رسیده ولو حد احتمالش درست باشد خیلی قصه عوض شده اصلاً یک جور عجیب و غریبی عوض شده که قابل تصدیق نیست یعنی انصافاً من قبول می کنم که شما ممکن است اول از همه بگویید چنین چیزی امکان ندارد لفظ روایت تا این قدر خراب شده باشد خب، این روایت را بخوانید و عن الرجل یصلی بین القبور

س: که عمار ساباطی روایاتش به خاطر این که

۸:۴۴

آشنایی به لغت عرب نبوده،

ج: بلی گفتیم این را شب اول گفتیم عجمه، عجمه داشته گفتیم نه این ها نبوده این ها شوخی است کردند گفتیم ایشان فقیه بوده و یک روایتی خیلی سختی از ایشان خواندیم پری شب یک شرحی عجیب و غریبی که اصلاً به ذهن کسی نیامده بود توضیحاتی راجع به او عرض کردیم اصلاً همه شان گفتند که این روایت تناقض دارد صدر و ذیلش و توضیحی دادیم که اصلاً ابتداءً به ذهن اصلاً نمی آمد کلاً هیچ کس هم ننوشته بوده حالا هم این روایت هم همین طور است انشاء الله یک توضیحی می خواهیم بدهیم که به ذهن احدی نیامده و انشاء الله خدا کند،

س: روایت مقبره را

ج: بلی روایت مقبره را، خدا کند این جور نباشد و بعید می دانیم این طور باشد و عرض می کنم توضیحش را عرض می کنم خود من هم انشاء الله بعید می دانم این طور باشد این خیلی اوضاعش خراب می شود بفرمایید آقا

س: و عن الرجل یصلی بین القبور قال لایجوز ذلک الا ان یجعل بینہ و بین القبور اذا صلی عشرۃ اذرع من بین یدیه و عشرۃ اذرع من خلفه و عشرۃ اذرع عن یمینہ و عشرۃ اذرع عن یسارہ ثم یصلی ان شاء

ج: ببینید آقای خویی رحمت الله علیه این طور فرض کردند که یک کسی نماز می خواند ده پنج متر این طرفش قبر پنج این طرف پنج متر جلو پنج متر، فرمودند این فرض نادری است بلی و عرض کردیم که این اصلاً حالا تعجب از مرحوم آقای خویی که همچون احتمالی دادند.

و مراد از این روایت کما این که واضح است که فکر می کنم واضح باشد مراد از این روایت این است که پنج متر فاصله بین خودش و بین قبور قرار بدهد یعنی به عبارت اخری از این جا مجموعه قبوری است، بین این قبور حالا این معارض هم دارد حضرت رضا می فرماید اشکال ندارد بین قبور اشکال ندارد حالا آن کاری به معارض نداریم فعلاً خود روایتش را نگاه کنیم آن وقت مراد این روایت عرض کردیم مراد این روایت عمار ساباطی در حقیقت این است که وقتی می خواهد در جایی قبور است نماز بخواند مثلاً

آخرین قبر در دست راستش پنج متر فاصله اگر آن ور می خواند آخرین قبر دست چپش پنج متر، اگر پشت سر قبور است آخرین قبر در مقابل قبله اش پنج متر فاصله آن وقت مشکل کجاست اگر جلو نماز خواند باز هم پنج متر فاصله داشته باشد جلو هم پنج متر و عرض کردیم عمار ساباطی درباره زن هم همین روایت را دارد آن جا هم عشره اذرع دارد و لیکن عشره اذرع در آن جا که پنج متر باشد در سه جهت قرار داده یعنی زن اگر پشت سرش نماز خواند اشکال ندارد دیگر نمی خواهد پنج متر فاصله دست راستش دست چپش مقابلش پنج متر فاصله اما پشت در آن جا ندارد، روایت چیز را به اصطلاح این مال این قسمت حالا این روایت را من یک توضیحی کوچکی اول عرض بکنم کتاب صدوق را بیاورید صدوق این روایت را نیاورده این را کلینی آورده بعد از کلینی هم مرحوم شیخ طوسی آورده عرض کردم باز همین پری شب عرض کردم که مرحوم آقای تستری در ذیل عنوان عمار به عنوانی که ایشان روایات شاذه دارد این را آورده روایت را نوشته کسی راجع به پشت سر این حرف را نزده که وقتی می خواهد جلو قبرها نماز می خواند پشت سرش پنج متر فاصله باشد نمی دانم حالا ایشان یا انشاء الله غلط چاپخانه باشد ایشان توجه فرمودند دست راست و چپ هم کسی نگفته نه فقط جلو چون این مضمون را هیچ جا نداریم هیچ احدی چنین مطلبی نگفته حالا شاید ایشان حواسش پرت بوده نه این که گفته پشت سر اگر قبور بود پنج متر فاصله دست راست هم قبور بود ظاهرش بین القبور اگر انسن از بین قبور در بیاید از مقبره در بیاید دیگر کراهت برداشته شده،

س: مرحوم صدوق تو من لایحضر دارد که همین را

ج: حالا اجازه بدهید من این، اینی که آقای تستری نوشته این هم مطلبی است غیر قابل قبول این فرضی هم که آقای خویی فرمودند معنای که فرمودند انصافاً معنی بسیار عجیب و غریبی است ظاهراً مراد حدیث مبارک همین است که از کل جهات پنج متر فاصله داشته باشد از کل جهات یعنی و باز هم لازم نیست پنج متر پشت سر اگر زن پشت سرش است، پشت سرش هم نماز بلکه فاصله اگر اقتداء نکند فاصله کمتر هم باشد اشکال ندارد فقط موازیش نشود علی ای حال راجع به قبور ایشان دارد اینی که آقای تستری فرمودند خلف خلاف مثلاً مشهور است کلش خلاف یعنی خلاف روایات است منحصر به این است اگر کسی قبول کرده روایت عمار این را گفته در هر چهار جهت، قبول نکرده در هر چهار جهت هم نگفته فرق نمی کند نه این که خلف را کسی نگفته یمین و یسار را گفتند، این اشتباه نشود این راجع به این مطلب که این روایت چه است؟ حالا من یواش می خواهم وارد مطلب بشویم الآن اقوال در این روایت را نگاه کنید حالا ببینیم مرحوم صدوق چه کار کرده، مرحوم صدوق رضوان الله تعالی علیه الآن قاعده اش به شما، بخوانید شما صدوق را در من لایحضر دارد و المستحب عجیب است خیلی عجیب است،

س: و المستحب ان یكون المصلی و بین القبور عشره اذرع من کل جانب

ج: ببینید من کل جانب این درست است، چه جلو باشد چه عقب باشد

س:

۱۴:۰

فهمش کرده عبارت

ج: بین روایت را نیاورده خیلی عجیب است خیلی دقت است انصاف

س: آن هم خود روایت آن تصریح کرده به کل جانب

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۲ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۵

جلسه: ۵

ج: نه بین روایت بود لایجوز،

س: در اشتباه افتاده دیگر

ج: نه نه در متن روایت بود لایجوز لایجوز ان یصلی بین، ایشان آمده می خواهد چیز دیگر بگوید نمی دانم دقت کردید می خواهد بگوید همین که از قبر آمد بیرون جایز است لیکن مستحب است پنج متر خیلی عجیب است،

س: می گوید لایجوز اگر

ج: لایجوز الا ان یكون دقت می کنید حالا اگر لایجوز را بر شدت کراهت ولذا یک حاشیه ای دارد این جا در این چاپ جامعه مدرسین نمی دانم حاشیه را نگاه بکنید شما دارید چاپ آنجا ذیل این جا یک حاشیه زده از سلطان است نمی دانم از که است؟

س:

۵۰: ۱۴

ج: نه آن جا دارد حاشیه

س: شروح آوردند حاشیه تفریسی و

ج: تفریش و سلطان این ها را آورده ایشان غرض این که خوب دقت بفرمایید خیلی عجیب است صدوق کار عجیبی کرده،

س: جامع مدرسین

س: نه جامع مدرسین

س: تأکید به و المستحب کردنش

ج: و المستحب

س: آن را حمل به کراهت کرده

ج: نه می خواهد مستحب چه بگوید بگوید شما همین که از قبرستان آمدی بیرون درست است جایز است چون اول گفت لایجوز در روایت است لایجوز در خود روایت عمار بود لایجوز الا یعنی یجوز حالا لایجوزش را حمل بر کراهت بکنیم آن وقت می شود تزول الکراهه لذا بعضی از شراح احتمال دادند که مراد از مستحب یعنی زوال کراهت لیکن این خلاف ظاهر است ملتفت نشدند، س: مرحوم صدوق قبلش می گوید و اما القبور فلا یجوز ان تتخذ قبله

ج: این را این طور معنی کرده

س: آری بعد می گوید که و المستحب ان

ج: بلی اصلاً بین القبور را نیاورده دقت کردید بعد ایشان بین القبور را می گوید لایجوز ان تتخذ قبله یعنی در حقیقت روایت عمار را ببین بخوانید حاشیه اش را

س: البته حاشیه ای که خورده عبارت چیز است،

۶: ۱۶

القبور فلا یجوز ان تتخذ قبله و لامسجداً و لالباس بالصلاة بین خللها مالم یتخذ

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۲ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۶

جلسه: ۵

ج: بین بین خلال خلل نه، خلال قبور تصادفاً ایشان به عکس و لا بأس بالصلاة یعنی بین القبور اشکال ندارد ببینید و لا بأس بالصلاة بین این روایت را معمر ابن خلاد عن الرضا علیه السلام اصلاً روایت داریم از ائمه متأخر که اشکال ندارد فاصله بین قبور اشکال ندارد روایت عمار می گوید بین قبور یعنی یک قبر این جاست یک قبر این جا انسان وسط بخواند در این روایت از امام رضا هست که و حضرت موسی ابن جعفر که بین قبور اشکال ندارد روی قبر نماز نخواند و الی القبر

س: قبله نباشد

ج: قبله نباشد

س: مالم يتخذ شیء منها قبله،

ج: ببینید قبله لا بأس

س: فرموده و لا بأس بین الصلاة بین خللها مالم يتخذ شیء منها قبله، چندتا حاشیه خورده حاشیه سلطان این است و فی المنفعة روی انه لا بأس بالصلاة الی قبله فیها قبر امام علیه السلام و قال شیخ رحمه الله فی النهایه هی محمول علی النوافل و ان كان الاصل ما ذکرناه من الكراهة مطلقاً، و قال فاضل التفرشی قوله لا يجوز ان تتخذ قبله یعنی حمل علی ظاهره كان معنی لا بأس الجواز و ان اشتمل علی کراهه و كان معنی المستحب رفع الكراهه

ج: خلاف ظاهر است

س: و ارید بعد بالجواز شده کراهه

ج: یعنی گیر کردند خود این ها هم گیر کردند این ها توجه پیدا نکردند که صدوق اصلاً به این روایت عمل نکرده هیچی و لذا هم نگفت و روی خیلی دقت است انصافاً خیلی دقت است آن روایت دارد لا يجوز ان یصلی بین القبور اولاً ایشان گفت اشکال لا بأس بالصلاة فی

۱۸:۰

یعنی بین قبور اشکال ندارد دقیقاً به خلاف آن روایت

س: قبولش نکرد

ج: قبولش نکرده هیچی بعد گفته و اما این ذیل و اما این ذیل اگر پنج متر خب نمی دانم دقت کردید این مستحب در این جا توجه نکردند مراد صدوق این است یا مراد ابن الولید همین که از قبر فاصله گرفت جایز است لیکن مستحب است پنج متر فاصله بگیرد، س: وجه استحبابش همان روایت است

ج: آن روایت را آمده حمل کرده بر استحباب دقت کردید چه شد؟ اصلاً بازی کرده با روایت تماماً و لذا من عرض کردم این خیلی خوب است که این چون فتوای صدوق بوده الآن نه در وسائل نقل نکرده نه در جامع الاحادیث نقل کرده چون این ها فتوای صدوق است نقل نمی کنند در صورتی که به نظر من خیلی مناسب است این فتوی را نقل نکنند معلوم می شود ایشان به روایت عمار ساباطی این جوری معنی کرده

س: یک بخشش را اصلاً قبول نکرده

ج: یک بخشش را قبول نکرده چون معارض داشته

س: یک بخش را هم جور دیگر معنی کرده الآن فتوای علمای ما این است که تکره الصلاة بین القبور مگر این که از هر طرف پنج متر فاصله باشد تزول الکراهه ببینید تزول الکراهه اما ایشان می گوید نه مستحب است این یعنی آن کراهت اولاً که جایز بود لا بأس بالصلاة بین خلالها اولاً که این مطلب جایز بود،

س: می گوید یعنی نخواند اما اگر خواند

ج: نه نه استحباب، کانما می خواهد بگوید همین که از قبور آمد بیرون خوب دقت کنید اولاً ایشان که بین خلال قبور را هم اجازه می دهد نمی خواهد بیاید بیرون ایشان یعنی به عبارت اخری بین خلال قبول هم اجازه می دهد از قبور هم که بیاید کنار اجازه می دهد آن وقت این روایت را حمل کرده بر استحباب بهتر است پنج متر فاصله بگیرد بهتر است پنج متر فاصله بگیرد با این که روایت، آن وقت فتوای اصحاب ما الآن در مثل عروه تزول الکراهه بخمس امتار، دقت فرمودید فتوی فعلاً به این است اما ایشان عبارتش مشعر به این است یعنی ایشان کلاً معنای روایت را عوض کرده مرحوم صدوق رضوان الله تعالی علیه این روایت عشره اذرع را البته عرض کردم دیشب عرض کردم پری شب عرض کردم اولاً کلمه عشره اذرع کلاً ما تو روایات اهل بیت نداریم اصلاً نداریم این روایت را نداریم الا در دو مورد یکش مال قبور است یکش هم مال زن و مرد است هر دو هم منحصرأ از عمار ساباطی است از غیر ایشان اصلاً نداریم کلاً کلمه عشره اذرع و لذا اگر البته این روایت عمار ساباطی را نکته مهمش را مگر به این بگوییم که مثل کلینی قبول کرده و معلوم می شود طبق همان تصویری که من به ذهنم رسیده که اگر ابن الولید قبول نکرد علامتش این است که صدوق قبول نکرده، ظاهراً این دو بزرگوار که در اول قرن چهارم بودند در قم این جوری معنی کردند مثل کلینی قبول کرده مثل مرحوم ابن الولید قبول نکرده روایت را زیربار روایت نرفته این صدوق هنوز پیش تان هست همین باب آخرهایش را نگاه کنید دو سه روایت به آخر مانده آن جا حکم زن هم دارد،

س: همین باب فقیه

ج: همین باب فقیه الامکنه التي يكره الصلاة فيها آخرهایش را بیاورید آخرهای باب، صفحه آخرش دو سه تا روایت راجع به زن دارد عجیب این است که صدوق آن عشره اذرع را در زن هم نیاورده این هم خیلی عجیب است این جا که عشره اذرع را آورده حمل بر استحباب کرده چون اصلاً صلات بین القبور را قبول کرده، حالا خواستید جامع الاحادیث بیاورید چون روایات معارض دارد،

س: یک صفحه بعدتر روایت مربوط

ج: حالا من این توضیح را عرض بکنم پری شب هم عرض کردم یکی از کارهای اساسی صدوق اصولاً این است که اخذ به احداث ایشان در مراجعات اخذ به احداث دارد زیاد هم دارد هم در کتابهایش دارد و هم در فقیه زیاد شده چون روایت حضرت دیده موسی ابن جعفر و هم حضرت رضاست که مابین قبول اشکال ندارد ایشان آن روایت را آورده چون بفرض هم روایت عمار ساباطی قابل قبول باشد چون از امام متقدم است، اخذ به احداث کرده که امام متأخر باشد آن وقت روایت عمار ساباطی را هم عمل کرده به مقدار استحباب یعنی کار عجیبی کرده روشن شد چون ما دیگر غیر از این روایت روایتی نداریم که عشره اذرع باشد منحصر به این روایت است، بلی آقا

س: می گویم گشتیم پیدا نشد

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۲ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۸

جلسه: ۵

ج: بلی اصلاً نیست خیلی عجیب است یعنی واقعاً یک نوع اجتهاد مخصوصی است مرحوم ابن الولید اعمال کرده و صدوق موافقت کرده در باب زن هم که اصلاً نیاورده روایت عشره اذرع را نیاورده حالا این روایت زن هم خوانده بشود چون این یک مطلبی است چون من آن شب عرض کردم یک استشهادی هم خواندم از اهل سنت این را اهل سنت هم دارند اصولاً تقدیرات توقیفی هستند یک اصطلاحی دارند

س: این قرب الاسناد ولی هست این روایت و عشره اذرع در مورد زن و مرد

ج: در قرب الاسناد

س: بلی توی وسائل آورده عبدالله ابن جعفر فی قرب الاسناد عن عبدالله ابن الحسن عن جده علی ابن جعفر عن اخیه موسی ابن جعفر قال سئلته عن الرجل یصلی الضحی و امامه مرأه تصلی بینهما عشره اذرع قال لا بأس لیمض فی صلاته،

س: لا بأس

س: تو مسائل مستدرکات علی ابن جعفر هست

س: لا بأس لیمض فی صلاته،

ج: نه این به اصطلاح حالا یک شرحی دارد اشکال ندارد بینهم این فرض سائل است به اصطلاح خودشان قیدی که در سؤال می آید حکم را تقیید نمی زند قیدی که در جواب امام می آید تقیید می زند این قیدی در سائل آمده،

س: سؤال سائل

ج: در سؤال سائل آمده آن وقت باز در همین کتاب علی ابن جعفر راجع به قبور ندارد عشره اذرع ندارد در قرب الاسناد هم دارد روایت علی ابن جعفر را هم داریم در باب قبور در باب قبور داریم آن جا می فرماید اشکال ندارد این که می گوید بینهما عشره اذرع سؤالش به اصطلاح قید را در سؤال وارد کرده، در سؤال قید تقیید نمی زند و بعدش هم کراراً عرض کردیم البته یک مشکلی هست آقایان این قرب الاسناد مرحوم حمیری را که دیدند از علی ابن جعفر نقل می کند توجه نشده قرب الاسناد دو بخش است نه یک بخش، یک بخش مبوب است یک بخش غیر مبوب است، و هنوز هم نمی دانیم چرا از عبارت نجاشی معلوم می شود که کتاب علی ابن جعفر اصولاً دو نسخه داشته یک نسخه مبوب یک نسخه غیر مبوب اول ایشان نسخه مبوب را آورده حدود صد و نود حدیث است بعد نسخه غیر مبوب سه صد و خرده ای سه صد و بیست و پنج، سی حدیث است که روی هم رفته مجموعاً پانصد بیست و پنج حدیث است دو بخش است در نقل های که می کند از قرب الاسناد این دو بخش را جدا نکردند متأسفانه جدا نکردند این هم یک مشکل در کتاب قرب الاسناد و ما هم هنوز علت این کار را نمی دانیم اصلاً چرا معلوم می شود مرحوم عبدالله ابن حسن دو نسخه از کتاب جدش آورده عبدالله ابن حسن و علی ابن جعفر ایشان جدش است و به همین مناسبت هم اخیراً یک توضیحی عرض کردیم کتاب علی ابن جعفر با جلالت شأن ایشان و بزرگواری ایشان اولاً به لحاظ سلبی،

س: همین مسائلی چاپ شده

ج: همین مسائل که چاپ شده این مسائل که الآن چاپ کردند با مستدرکات مسائل نسخه ای است که در بحار بوده چون بحار یک نسخه ای از علی ابن جعفر دیده کامل در این جلد چاپ معروف در جلد ده کامل او را آورده و ما اثبات کردیم که مرحوم حر عاملی هم که وقتی می گوید علی ابن جعفر فی کتابه همین نسخه بحار است البته مرحوم استاد آقای خویی می گفتند یعنی زیاد

می گفتند مثلاً می گفتند و روی علی ابن جعفر فی کتابه کما فی البحار بعد می گفتند ضعیف است اما اگر صاحب وسائل می گفت علی ابن جعفر فی کتابه می گفتند صحیح است چون این دوتا را با همدیگر فرق می گذاشت،

س: اجازه و این ها

ج: بلی نه اصلاً خیال می کردند دوتا دو مقوله اند یا مثلاً جای که ما از علی ابن جعفر سندش ضعیف است ایشان می گویند نه اگر گفت رواه علی ابن جعفر فی کتابه سندش صحیح است همان تلفیق اجازات و الی آخر مطالبی که ایشان گفته به هر حال ما این را بحثش مفصل است که الآن جاش این جا نیست لیکن نکته اساسی اساسی این است که عبدالله ابن حسن جزء اوائل کسانی است که از خاندان به اصطلاح بنی هاشم به قم آمدند عبدالله بن حسن اصلاً مباشرتاً نوه علی ابن جعفر است از بعد از آمدن حضرت معصومه و بعد از حضرت رضا تدریجاً عده ای از بنی هاشم و علویون و فاطمیون به قم آمدند از آن اوائلش همین عبدالله ابن حسن است دو نسخه هم از کتاب پدرش آورده از عبارت نجاشی هم معلوم می شود واقعاً این کتاب دو نسخه داشته نه یک نسخه حالا می گویم یک شرح های زیادی دارد که جایش این جا نیست اجمالی را که می توانیم عرض بکنیم هنوز هم برای ما روشن نیست چون مرحوم حمیری بسیار مرد دقیق شیخ اصحاب ماست مرد بزرگوار هردو نسخه را پشت سرهم آورده این را هم نمی دانیم چرا این کار را کرده هم نسخه مبوب و نسخه غیر مبوب را پشت سرهم آورده آن نسخه ای که در اختیار صاحب بحار بوده حدود چهار صد و بیست حدیث است چهار صد و چهار صد و بیست حدیث این نسخه هردوش با همدیگر پانصد و خرده ای حدیث اند و باز ما از علی ابن جعفر چه در صدوق چه در فقیه چه در تهذیب، استبصار کافی حدیث داریم که در هردو نیست این مستدرکاتها این است این مسائل علی ابن جعفر آن نسخه بحار را اصل قرار داده بقیه را مستدرک قرار داده نسخه اصل مال بحار را حدود چهار صد و خرده ای است این کتاب علی ابن جعفر این سؤال آنجا آمده سؤال راجع به همین صلاة بین القبور چون نمی خواهم وارد بحث صلاة بین القبور بشوم در آن جا می فرماید لا بأس همین که شیخ صدوق انتخاب فرموده و عرض کردیم حالا آن که مربوط به ماست چون توضیحات طولانی دارد، آنی که مربوط به ماست نه شیخ کلینی و نه شیخ صدوق از این نسخه اصلاً نقل نکردند و این خیلی عجیب است برای ما خیلی عجیب است چون عبدالله ابن جعفر پدر محمد ابن جعفر که استاد، پدر محمد ابن عبدالله استاد کلینی است و بسیار مرد فوق العاده ای است عبدالله ابن جعفر به اصطلاح حمیری مرد واقعاً فوق العاده ای است و ایشان نقل کرده تعجب است نه کلینی از ایشان نقل کرده نه صدوق هیچ کدامشان از این نسخه نقل نمی کنند از این نسخه عبدالله ابن حسن نقل نمی کند از نسخه عبدالله ابن حسن نقل نمی کند نمی دانیم حالا چه مشکلی داشته این نسخه که از این نسخه نقل نمی کند حالا به هر حال برگردیم چون دیگر باز بحث ها طولانی می شود برگردیم به همین کلامی که این جاست.

عرض کردیم در این که قید بزند اگر ده ذراع بود درست است این را الآن ما نداریم الا در روایت علی ابن جعفر مگر یک ادعای بکنیم که این در حقیقت مثلاً مشهور بوده این مطلب و الا انصافاً الآن منحصر به فقه فتحیه یعنی منحصر به کتاب عمار ساباطی در روایات اصحاب ما نیامده بفرمایید و احتمال دادیم بلی آقا

س: یکی از رفقاء تحقیق کرده بود که روایات علی ابن جعفر بخش زیادی از عمار ساباطی گرفته شده، یک تحقیق داده بود که خیلی هاش

ج: ببینید معلوم نیست از این عبارت که به عمار ساباطی نمی خورد کتاب علی ابن جعفر عرض کردم چون خیلی طولانی است اولاً این احتمالاً علی ابن جعفر عن اخیه باشد ابیه باشد این که می گوید عن ابیه عن اخیه موسی ابن جعفر قال سئلت اخی، در آن نسخه بحار در یک نسخه سئلت ابی است نه اخی و ما اثبات کردیم که احتمالاً اینی که این ها ورداشتند گفتند نه این ابی غلط است اخی، آن ظاهراً آن نسخه سئلت ابی بوده آن نسخه ای که پیش بحار بوده این ها رو قرینه بقیه روایات کردندش سئلت اخی و الا آن سئلت ابی باید باشد و خود ما یک شرح طولانی دادیم حالا غیر از عمار یک کتابی بوده مال محمد ابن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام اربعه ماء مسألة فی الحلال و الحرام ظاهراً حلبی این را یک مقدارش را یا همه اش را عرضه کرده بر حضرت صادق و علی ابن جعفر می گوید برادر من هم همین نسخه را تأیید کرده یک شواهدی ما پیدا کردیم که اصل کتاب محمد ابن مسلم است اربعه ماء مسألة فی الحلال و الحرام و بعد هم مسائل حلبی، مسائل حلبی در کتاب های ما نیامده یعنی در نجاشی، شیخ برای عبیدالله ابن علی حلبی کتابی را به نام مسائل نسبت ندادند اما توی رساله ایضاح قاضی نعمان آمده و توی مرحوم به اصطلاح ابن شهر آشوب در آن کتاب معروفش چه است؟ آن در فهرست

س: معالم العلماء

ج: معالم العلماء معالم العلماء هم از آن ایضاح قاضی نعمان گرفته ایشان هم در این مسائل نسبت می دهد اما در کتاب های ما نسبت، ظاهراً این سه کتاب یکی اند اربعه ماء مسألة با کتاب مسائل حلبی با کتاب مسائل علی ابن جعفر به هر حال آنچه که در مورد کتاب علی ابن جعفر حالا من چون نمی خواهم وارد بحث شوم، یک نقاط تاریکی وجود دارد مثلاً ابن ابی عمیر کاملاً امکانش هست از ایشان نقل بکند هیچی نقل نکرده مرحوم فرض کنیم به این که صفوان مرحوم یونس هیچ کدام از این تراز اول ما از این کتاب نقل نکردند و این نقطه ای است به هر حال باید روش کار بشود و توجه بشود.

مرحوم ابن ادریس در آخر سرائر از کتاب جامع بزنطی روایاتی را نقل کرده شاید حدود ده دوازده تایش کتاب علی ابن جعفر است اشتباه کرده مرحوم ابن ادریس اشتباه کرده این از کتاب علی ابن جعفر است اشتباهاً آن جا به بزنطی نسبت داده علی ای حال چون این بحث خیلی طولانی و ریشه دار است فعلاً نمی خواهیم در این بحثی که الآن محل کلام ماست خیلی عمده این است که این چون یک اصطلاحی است که ایشان هم تصادفاً پری شب آقای علی رضا خواندند اهل سنت می گویند تقدیرات توقیفی اند یعنی حتی مثل احناف که اهل قیاس اند می گویند در تقدیرات ما قیاس نمی کنیم یک اصطلاحی دارند تقدیرات قیاس بر نمی دارند تقدیر همان جای که آمد قائل می شویم خارج نمی شویم مثلاً اگر آمد با قبرستان پنج متر فاصله داشته باشد همان جا مثلاً عرض کردم آن شب روایت داریم که مثلاً عکس نباشد عکس تصویری پهلوی مثلاً مگر رویش را بپوشاند حالا اگر آمد پنج متر فاصله گذاشت کراهت برداشته می شود آن پنج متری که آن جاست بیایم بکشیم به تصویر هم بکشیم می گویند تقدیرات این حتی ایشان هم نقل کردند از قول امام الحرمین بود به اصطلاح به این قال حنابله اصلاً به حنابله هم من دیدم در کتب حنابله، معذرت می خواهم احناف من در کتب احناف هم دیدم تقدیرات می گویند توقیفی است قیاس توش نمی آید البته ایشان بعد نقل می کند که شافعی گفته خودشان در عده ای از موارد که تقدیرات بودند قیاس کردند حالا این اشکالاتی که ایشان نقل کرده حالا کاری به آن بحثی،

س: کلاً در توقیفیات این ها می گویند قیاس نمی آید

ج: نمی آید در توقیفیات قیاس نمی آید اروش دیات تقدیرات اینها اصلاً کلاً قیاس توش نمی آید یک اصطلاحی دارند اینها عبادات این جا جای قیاس نیست اینها توقیفی صرفاً باید از آن وقت این اگر باشد می شود توقیفی صرف که در دو مورد عمار گفته یکی در زن و مرد است یکی هم در مسأله قبور ما دیگر در روایات ما کلمه عشره اذرع غیر این دو مورد نداریم کلاً هر دو مورد هم از انفرادات عمار است به احتمال بسیار قوی اگر درست باشد احتمال بسیار بسیار قوی این که این مطلب هم در فقه فتحیه بوده و لیکن بعید می دانم چون کلینی آورده و از استادش نقل کرده محمد ابن، به نظرم یک تلقی به قبول بوده لیکن وقتی می بینیم صدوق این جور معامله می کند خیلی عجیب است معامله صدوق نحوه تعامل صدوق با این روایت و این چقدر مرحوم صدوق دقیق است چون دستکاری کرده تو روایت حدیث را نقل نمی کند فتوای خودش را نقل می کند، و لذا عرض کردیم،

س: کتب روایش نیاورده، در من لایحضر آورده

ج: نه قبلش روایت است بعدش هم روایت است،

س: بلی بعد این جا فتوی

ج: فتوی آورده این خیلی دقت،

س: هدایه اش نیست از این

س: نه،

ج: این خیلی دقت است من و لذا هم مصر هستم به این که اگر آقایون همین جامع الاحادیث انشاء الله تجدید نظر بشود این فتاوی صدوق را هم بیاورند چون نه شیخ حر آورده نه دیگر اصولاً فتوای صدوق را در من لایحضر نیاورده در کتب جامع حدیثی نیاوردند لیکن انصافاً باید بیاورند چون خیلی ظرافت دارد خیلی دقت دارد خیلی تأمل کرده که البته من خودم احتمال می دهم تأملات استادش ابن الولید باشد چون ایشان سخت تابع ابن الولید است علی ای حال ما الآن در زن هم داریم آن وقت ایشان در آخر همین باب راجع به زن هم دارد بخوانید شما عبارت صدوق را سه چهار مانده به آخر بابش،

س: آخر باب است آری؟

ج: ایشان در باب زن حدیث را نیاورده اصلاً البته این دقت عمار هم خیلی عجیب است در باب قبرستان چهار جهت گرفته گفته حتی اگر جلو قبرستان نماز می خوانی، قبرهای پشت سرت اند پنج متر فاصله بشود، اما راجع به زن این را نگفته همین جلو باشی کافی است این هم انصافاً دقت تأملی

س: وجهی هم دارد وجه عرفی هم دارد

ج: شاید مثلاً گفته این جا

س: اهانت هم شاید

ج: مثلاً به قبرستان فاصله باید مثلاً جوری باشد که از قبرستان دور هستی، بلی آقا؟

س: چون چیزی را متن ندارد فقط روایت را آوردند شماره هفت و چهل و شش و سئل

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۲ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۲

جلسه: ۵

۳۶: ۳۷

واحد فقال اذا كان بينهما قدر الشبرین صلت بحذاءه وحدها و هو وحده لا بأس و فی روایه زراره

س: قدر شبر

س: بلی شبر است

ج: صلت وحدها کنایه به این که صلت وحدها یعنی اقتداء نکند جماعت نباشد حالا این قدر شبر آورده البته این توجیه شده این قدر شبر چون با آن روایت ده ذراع نمی سازد چون این توجیه شده که زن یک مقدار عقب تر بایستد اینی که می گوید وحدها یعنی اقتداء بهش نکند خوب دقت کنید روایت را این جور معنی کردند حالا خلاف ظاهر است لیکن معنی این جور کردند چون اگر اقتداء بکند باید دقیقاً پشت سر پای مرد باشد اگر اقتداء نکند پهلوی مرد باشد به حیثی که مسجدهش با رکیبی مرد باشد اشکال ندارد آن وقت اضافه بر این باز یک فاصله یک شبری هم داشته باشند چسبیده به مرد، دقت کردید

س: در یکی از روایت دارد تو کجاوه هر دو شان نشستند امام می فرماید نه اول این بخواند بعد آن بخواند

س: بعد این، دقت کردید چه می خواهم بگویم این قدر شبر یعنی نمی دانم البته خلاف ظاهر است دیگر چون دارد صلت وحدها و صلی وحده یعنی اولاً جماعت نباشد چون جماعت باید عقب بایستد قدر شبر یعنی بعد از این که زن مقداری عقب ایستاد که محل سجودش با رکه مرد بشود مع ذلک بین شان باندازه یک وجب فاصله بشود اصطلاحاً شبر در اصطلاح شبر ولو به معنای وجب است لیکن این چیز زمانی هم بوده یعنی یک معیار زمانی بوده یک استاندارد داشت شبر نصف ذراع است اصلاً در یک روایت داریم که ذراعان یعنی چهار شبر یک روایت داریم که در باب کر ذراعان یعنی چهار وجب ذراع و نصف وجب که این هم یکی از مشکل، جزو احادیث معتبر در باب کر است که این دارد چهار وجب در سه وجب که ما احتمال دادیم که اصلاً جور دیگر باشد به هر حال ذراع یعنی دو وجب شبر یعنی نصف ذراع آن وقت تفاوتش یک بیستم می شود این که می گوید ده ذراع با یک شبر بیست برابرش می شود دقت فرمودید،

س: بلی بلی استاد ولی این جا جناب استاد می فرماید حتی با همدیگر منکب هایشان هم در ردیف هم باشد با یک وجب حل است ج: همین مراد این است، با یک وجب نه منکب نه، باز عقب تر بایستد

س: نه آن را بعد، و لا بأس بان تصلی حالا می خواند روایت را

ج: بخوانید آقا

س: حدیث بعدی و فی روایه زراره عن ابی جعفر علیه السلام اذا كان بينهما و بینه قدر ما يتخطى او قدر عظم ذراع فصاعداً فلا بأس، ج: ذراع دو شبر است البته چون عظم ذراع گفته، چون ذراع از این جاست تا سر انگشت عظم ذراع این جاست تا این جا تقریباً یک شبر و نصفی می شود دقت بکنید یک شبر یک کم بیشتر می شود قدر مایتخطی یعنی به مقدار یک گام خطوه یعنی اگر به اندازه یک قدم که آدم بر می دارد قدم به طور متعارف حدود سی سانت چون ذراع حدود چهل و شش سانت است شبر هم بیست و سه سانت است تقریباً آن وقت قدر مایتخطی حدود سی و دو، و سی و پنج از شبر بیشتر است از ذراع کمتر است بفرمایید،

س: بلی حدیث بعدی هم که مال جمیل است و پیامبر نماز می خواندند عایشه خوابیده بود که این بحثی است

ج: بلی این هم بحث است البته آن دارد که خواب بوده خب این راجع به این روایتی که الآن در این جا خوانده شد،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۲ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۳

جلسه: ۵

ج: از طریق آن فرموده شیخ صدوق و لابس ان يكون بين يدي الرجل و المرأة و هما يصليان مرفقه او شيء،

ج: لابس مرفقه مرفقه متكى اين تعبيرى كه اين جا دارد به اندازه متكى يعنى اگر به اصطلاح ما امروزه در همين عروه هم دارد الا ان يكون بينهما حائل اين مى خواهد بگويد حائل لازم نيست مثلاً ديوار باشد يا پرده باشد،
س: فاصله باشد

ج: فاصله، نه يك حائلى باشد ولو به اندازه متكى يعنى يك فاصله اى باشد به اندازه نيم متر مثلاً، متكى حالا فرض كنيم خيلى بلند بگيريم نيم متر، يك متكى فاصله باشد اين صدق مى كند يعنى آنى كه مى خواهد نگه بدارد به همين مقدار هم بس است، خب اين راجع به اين روايت حالا مى خواهيد هم كه از جامع الاحاديث روايات همين پس ايشان مرحوم صدوق روايتى، مى خواهيد روايت عمار را هم در باره زن بياوريد
س: روايت عمار را بياوريم

ج: در روايت عمار را در روايت زن كلينى هم نياورده شيخ منفرداً آورده

س: فقط شيخ طوسى

ج: فقط شيخ طوسى على اى حال معلوم مى شود كه اين قدما دقت هاى عجيبى را انجام داده اند حالا ما هم نشستيم فعلاً جاى آنها بعد هزار و صد سال مى خواهيم ببينيم كه به كجا به چه نتيجه اى مى شود رسيد اصلاً من عرض كردم از اين كه در آن سؤالى كه از امام عسكرى كردند از كتب بنى فضال است اصلاً از كتاب عمار سؤال نشده با اين كه كتاب فقهى فتحيه كتاب عمار بوده احتمالى كه ما به ذهن مان آمد كتاب عمار فتوى به حديث است كتب بنى فضال روايت صرف است اما كتابى الآن روايات بنى فضال را كه مى بينيم توش از اين كارها نشده، بخوانيد

س: هم توى استبصار است هم توى تهذيب ولى توى استبصار ايشان توضيحي در موردش دارد

ج: خب بخوانيد

س: استبصار جلد يك صفحه ۳۹۹ حديث ۷ باب

۳۳: ۴۲

ج: پس سندش همان است بخوانيد از اول بخوانيد بفرماييد بلى

س: و اما ما رواه محمد ابن احمد ابن يحيى

ج: ببينيد من اين نکته اى را عرض كردم چون تا حالا گفته نشده شيخ طوسى انصافش كار مهمش اين بود آن روش كه شيعه به عنوان فهرستى به اصطلاح من داشت عوضش كرد كرد رجالى و مراد ما از فهرستى فقط نسخه شناسى بود من هميشه توضيح دادم، فهرستى چند شكل دارد چند زير مجموعه يكش هم روش مشايخى است يعنى يك كتاب واحد را اگر مشايخ نقل مى كردند قبول مى كردند مشايخ نقل نمى كردند قبول نمى كردند شيخ طوسى اين نکته را نگرفت ديد كلينى نقل مى كند از كتاب، ايشان هم نقل كرد توجه نكرد كلينى از محمد ابن يحيى نقل مى كند و اين را من يك شب توضيحات كافى دادم خود صاحب نوادرالحكمه محمد ابن احمد جزو مشايخى نيست كه ياخذ عنه خوب دقت كنيد، جزء مشايخ ماست كتابش هم مشهور اما جزو مشايخى نيست كه نقل او خودش كافى باشد و لذا هم ابن الوليد مقدار زيادى استثناء كرد نجاشى هم گفت، ابن نوح هم گفته حق با ايشان

.....

است درست است، مثلاً در طریق شیخ صدوق ابن الولید واقع شده شیخ طوسی این نکات را نکرد خیال کرد مثلاً آقایون این آقای نوادرالحکمه مثلاً شیعه است عمار هم که فتحی است و ثقه است پس قابل قبول یعنی اینی که فتحی است و قابل قبول این روش رجالی است اصولاً و اما این که مشایخ آمدند قبول کردند ببینید الآن صدوق این مال زن را قبول نکرد نقل نکرد چون قبول نکردند، شیخ طوسی این نکته را نگرفت که اگر نقل نکردند چرا؟ چون ابن الولید قبول نکرده چون مرحوم شیخ صدوق همین طوری که خواندیم کتاب به اصطلاح عمار ساباطی را از نوادر نگرفته کتاب را گرفته از استادش ابن الولید از سعد از احمد ابن فضال تا آخر از فتحیه سعد هم به کوفه آمده این نسخه کتاب عمار را قم آورده شیخ صدوق آن مقدار روایتی را که استادش ابن الولید قبول داشته آورده روشن شد این را ما اسمش را گذاشتیم فهرستی، چرا؟ چون ابن الولید از مشایخی است که یأخذ عنه اما خود محمد ابن، حتی سعد ابن عبدالله از آن مشایخی نیست که یأخذ عنه که توضیحاتش را عرض کردیم چند شب دقت کنید شیخ طوسی دیده از کتاب نوادرالحکمه کلینی نقل کرده شیخ هم نقل کرده این همین انتقال دو فرهنگ است، منشأ انتقال فرهنگ در قرن چهارم و پنجم این است در قرن چهارم رو مشایخ حساب کردند قرن پنجمش را حساب نکرده رو مشایخ حساب کردند شد فهرست، مشایخ حساب نکردند، لذا عرض کردیم اصولاً روش رجالی یعنی تاریخ روش فهرستی روح تاریخ، یعنی یک حدیثی در تاریخ تشیع یک سری بوده که این پیدا شده الآن شما نگاه کنید کلینی نیاورده مال زن را نیاورده صدوق هم مال زن را نیاورده،

س: متأثر از اهل سنت نشده در این قضیه

ج: عرض کردیم ما مشکل ما در شیخ که ایشان حدود بیست ساله مثلاً به عراق آمده خب این آثار را ایجاد کرده، ایشان چهل و یک سال در نجف بود حالا فرض کنیم چهل و دو سال در بغداد بوده خب در تمام معارف حوزوی ما ایشان کتاب دارد دیگر شوخی نیست دیگر خیلی شخصیت علمی می‌خواهد کار بزرگی است یعنی کار کار کمی نیست از سابقه ایشان خیلی خبر نداریم یکی سابقه ایشان در خراسان خیلی خبر نداریم یکی بعد خب بلا اشکال محیط بغداد اصلاً عرض کردم در آن زمان استاندارد علم بوده کسی می‌گفت خبر ثقه حجت نیست به عقلش می‌خندید می‌گفت این حتماً دیوانه است این استاندارد علم در بغداد بود،

س: تو تهذیبش هم

ج: و اگر اهل سنت اشکال می‌کردند نمی‌گفتند شما چرا مشایخ را آوردید اهل سنت اشکال‌شان همیشه رجالی بود می‌گفتند شما ببینید در کافی از کتاب محمد ابن احمد نقل کرده صدوق نقل می‌کند پس این کتاب معتبر است اگر معتبر است این حدیث هم توش هست، این در حقیقت رو این تفکر که بیاید این‌ها را جواب بدهد حل بکند مشکلات اصحاب را حل بکند تا یک مقداری هم موفق یک مقدارش هم نه نمی‌شد قابل حل نبود الآن شما نگاه کنید فرق این یعنی ابتداءً ما فکر می‌کنیم هیچ فرق نمی‌کند کلینی هم از محمد ابن احمد نقل کرد شیخ هم از محمد ابن احمد، این رجالی است اگر این نقل کرد آن نقل کرد می‌شود رجالی، اما اگر رفت رو مشایخ دیگر رجالی نیست اسمش را ما گذاشتیم فهرستی مراد ما از فهرستی یعنی یک جریانی در تاریخ تشیع بوده این را دیدند این روح تاریخ است اهل سنت تاریخی رجالی برخورد کردند چون نکته‌اش هم معلوم بود اهل سنت چون نوشتار از صحابه نداشتند چون نوشتار نبود مجبور بودند رجالی فکر کنند این از که نقل کرده آن از که نقل کرده این جوری حساب بکنند اما اگر نوشتار داشتند مثل نوشتاری که از عبدالله ابن عمر عاص داشتند خب طبعاً فهرستی فکر می‌کردند طبیعی این طور بود دیگر،

س: چون عملکرد شیخ با اهل سنت منطبق است

ج: می گویم چون محیط بغداد این طور بود بعد هم خود مسأله رجال یک مقدار هم عقلائی است دیگر آدم این را ثقه نقل کرده عدل نقل کرده یک مقدارش هم عقلائی است که نمی شود انکار کرد ما هم با آقای خویی قبول کردیم ایشان می گوید عقلاء خبر ثقه را تعبداً ما تعبدش را قبول نکردیم این که عقلاء هفتاد درصد رو ثقه اعتماد می کند نمی شود انکار کرد، وثاقت راوی همه را عقلائی که هست نمی شود جای انکار ندارد که،

س: شما فهرستی را مقدم می کنید

ج: اصحاب ما این طور بوده شیخ از قرن پنجم عوض کرد مثلاً فرض کنیم اصول و مصنفات این اصطلاح رایجی است در کتب دیگر از قرن پنجم ما این اصطلاح را نداریم این اصول و مصنفات فهرستی است، این که کتاب دو بخش کتب ما مصادر ما دو قسم بشوند یک عده اصول اند مثل کتب حریز یک عده مصنفات اند مثل کتاب حسین ابن سعید اصلاً آقایون ما توجه نکردند کتاب حسین ابن سعید جزو منصفات است، اگر جزو مصنفات باشد می شود درجه دو اصلاً صدوق در اولش نوشته کتاب من فقیه لم یکن قصدی فیه قصدالمصنفین این کتاب من مصنف نیست لذا توضیح دادیم یک حدیث واحد را شیخ صدوق فرض کنید در فقیه نیاورده همان حدیث را در کتاب فرض کنیم علل الشرایع آورده این صحیح دوم زراره این طوری است در باب استصحاب،

س: شما پیوسته کار جناب شیخ را ارزش گذاری نمی کنید؟

ج: عرض کردم شیخ از،

س: کار درستی بود یا غلط ولی انصافاً حالا با توجه به مبنای خودتان کارش درست نبوده؟

ج: نه چرا؟ بالاخره این مبنی عقلائیت دارد دیگر، الآن آقای خویی مثلاً در کتب در روایات فرق بین فقیه و امالی صدوق نمی گذارد فقیه و بین فرض کنیم مثلاً علل الشرایع نمی گذارد هردو را بررسی سندی فرق نمی گذارند دیگر این رجالی است این کی شد؟ از زمان شیخ تا قرن پنجم خب این مثلاً تصادفی است که سه تا حدیث صحیح زراره ما در استصحاب داریم شیخ صدوق هیچ کدامش را در فقیه نیاورده خیلی عجیب است لاتنقض این همه کتاب نوشته ازش، حدیث اول و دوم کلینی هم نیاورده صدوق هم نیاورده کلینی نیاورده شیخ طوسی از کجا آورده از کتاب حسین ابن سعید توجه نشده کتاب حسین ابن سعید مصنف است، کلینی هم خب حسین ابن سعید خیلی شخصیت بزرگی است خود من الی الآن زیاد اما از وقتی که دقت کردیم هم نجاشی دارد صنف هم به نظرم شیخ طوسی هم صنف تعبیر کرده در ترجمه حسن ابن سعید نگاه بکنید تصریح می کند صنف، این مصنفات و اصول این تا زمانی است که بحث فهرستی است آمدند بین این دو تا فرق گذاشتند همین حدیث دوم زراره، و لم ذلک قلت و لم قال لانه این را شیخ صدوق در علل الشرایع آورده چون لانه دارد تو فقیه نیاورده طبعاً تو علل الشرایع سندش هم صحیح است جای بحث ندارد که تو علل الشرایع سندش هم صحیح است نمی دانیم ابی عن فلان عن علی ابن ابراهیم عن ابیه عن به اصطلاح حماد عن حریز عن زراره عن ابی عبدالله از ابی جعفر حدیث شماره دو هم صحیح است، اما خود صدوق نیاورده تو فقیه نیاورده حالا واقعش هم ما هم الآن خوب دقت کنید بعضی از، خب شاید شما هم آن شب پرسیدین که چرا این کار شد؟ نمی دانم من هم نمی دانم اما این نکته دارد که حتماً حدیث زراره که این قدر نقلش می کند این قدر روش بحث می کنند کتابها نوشتند این در قرن چهارم حذف شده، تو قرن سوم بوده در کتاب حسین ابن سعید بوده در قرن چهارم حذف شده،

س: حدیث دوم عمار را بخوانم

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۲ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۶

جلسه: ۵

ج: بخوان حالا حدیث دوم را

س: و اما ما رواه

۵۱: ۳۸

ج: یکی است سند یکی است واضح است دیگر و مصدر هم یکی است این نکته را خوب دقت بکنید چطور می شود یک کتاب در یک جا باشد این نکته ای یعنی اصولاً مباحث رجالی ما از زمان شیخ آمد عرض کردم فقط شیخ یک مشکل دارد دقیقاً معیار حدیث صحیح را نگفته، فقط می گوید ثقه باشد ان کان من الثقات و من ذهبنا منا این را در عده گفته و علامه کاری که کرد علامه در قرن هشتم بعد از شیخ همان راه شیخ را احیاء کرد تقویت کرد معیار هم داد، دو معیار داد آمد در فقه همان معیار را پیاده کرد شیخ این کار را نکرده، اولین کسی که در فقه ما این معیار رجالی را پیاده کرد علامه است قبل از علامه نداریم ما اصلاً بفرمایید

س: انه عن ابی عبدالله علیه السلام انه سئل عن الرجل

ج: این ها را ما احتمال دادیم سئل روایت دیگران بوده ولی در کتاب خودش آورده و به مضمون آورده، و لذا عرض کردیم احتمال می دهیم اصلاً نقل به مضمون باشد از نقل به معنی بدتر است، از نقل به ترجمه که به مراتب بدتر است بفرمایید،

س: انه سئل عن الرجل يستقم ان یصلی و بین یدیه امرئته تصلی قال لایصلی حتی یجعل بینه و بینها اکثر من عشرة اذرع

ج: ببینید بینه و بینها خب بعدش

س: و ان کان

س: این هم اکثر من عشرة ذراع

ج: آن، اینجا یک اکثری هم دارد، بفرما پنج متر

س: و ان کانت عن یمینه او یساره جعل بینه و بینها مثل ذلک و ان کانت تصلی خلفه فلا بأس و ان کانت تصیب ثوبه و ان کانت المرئۃ قائمۃ

ج: و ان کانت تصیب ثوبه آن روایت دارد که یک وجب فاصله بشود لباسش به لباس او نخورد خیلی خوب بفرمایید و ان کانت المرئۃ قاعدتاً او نائمتاً او قائمۃ فی غیر صلاۃ فلا بأس حیث کانت،

ج: من معتقدم این فتواست اصلاً به عبارت روایت نمی خورد

س: این در روایت اهل سنت هم آمده از پیامبر آن

۵۴: ۰

ج: بلی دیگر حالا الی آخره چون وارد بحثش نمی خواهیم من نظرم این است که ایشان نقل به مضمون کرده، واضح است دیگر عبارت و ان کانت قائمۃ اصلاً به روایت نمی خورد معلوم است یک نقل فقہائی است و لذا هم من احتمال قوی می دهم چون این ها را کسی نگفته مسئولش هم من هستم، از امام عسکری راجع به کتاب بنی عمار صحبت نکردند چون این کتاب را فقهی می دانستند حدیثی نبوده خب فلاینیافی اما رواه ببخشید آقا

س:

۵۴: ۳۰

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۲ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۱

صفحه ۱۷

جلسه: ۵

فی هذا الخبر ان نحمله على ضرب من الاستحباب

ج: خب ببینید خود ایشان هم قبول ببینید دقت کنید چه شد؟ یعنی در حقیقت شیخ یک مشکل داشت علمای چون شیعه در بغداد سیطره پیدا کرد این آخر سیطره البته شأن شیخ مرحوم کلینی نزدیک‌های سیطره چون سه صد و بیست و نه وفاتش است سیطره شیعه سه صد و سی و چهار است پنج سال بعد از وفات ایشان دیگر آل بویه بر بغداد مسلط شدند اما شیخ طوسی متأسفانه وقتی که از بغداد آمد بیرون آل بویه که از بین رفتند ده سال بعد هم ایشان فوت کرد ایشان اول آمدن آل بویه است شیخ آخر آل بویه، خب وقتی آل بویه آمدند کتب شیعه مورد بررسی قرار گرفت گفتند آقا شما ببینید فالوجه با این که ظاهر روایت است کلینی که نیاورد صدوق هم که نیاورد دقت می‌کنید شیخ آورد تو دو توجیه کرد یعنی شیخ خیال می‌کرد با این کار،

س:

۳۰: ۵۵

به این‌ها

ج: بعد ده اذرع را که نگفت که، در زن نگفت ده ذرع

س:

از زن ده

۳۶: ۵۵

ج: شبر را گفت نه مال زن را نگفت ایشان، بخوانید فالوجه ان دقت بکنید شیخ هم آورد تازه چه کار کرد گفت حملش کنید بر استحباب البته ما این توضیحات را کافی عرض کردیم که مثلاً شیخ که در قرن پنجم است ما در قرن چهارم، مثلاً مثال زدیم کتاب همین قاضی نعمان ایضاح آن‌هم مثل استبصار است آن‌هم حمل می‌کند جمع می‌کند الجمع مهما ممکن، در قرن سوم کتاب مثلاً مختلف تعبیر مختلف الحدیث ابن قطبه دینوی آن‌هم تأویل آن‌هم جمع می‌کند یعنی اصولاً گفته جمع بین روایات این که می‌گویند

به شیخ

۱۱: ۵۶

این در دنیای اسلام مطرح بوده بین اهل سنت هم مطرح که الجمع مهما ممکن اولی من الطرح شیخ می‌آید می‌گوید آقا مستحب است این قدر فاصله بشود روشن شد،

س: مرحوم صدوق توی منقح این جور فتوی می‌دهد فلا تصلی و بین یدیک امره تصلی الا ان یکون بینکما بعد عشره اذرع

ج: پس معلوم می‌شود فتوی بهش داده در مقنعه اما توی فقیه نیاورده،

س: بلی توی مقنعه فتوی داده، و لا بأس بان تصلی المرئه خلفک

ج: بین یک جهت لازم نیست فاصله سه جهت فاصله یمین و یسار و مقابل فاصله پشت سر فاصله نمی‌خواهد اما در قبر چهار جهت معلوم می‌شود باز صدوق در این کتابش حالا باید نگاه کرد کدام یکش اول بوده کدام یکش دوم بوده، لذا در فقیه نیاورده ایشان در فقیه این مطلب را نیاورده

س: بلی در استبصار در

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۲ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۸

جلسه: ۵

۱: ۵۷

و يجوز ان يكون انما راعى ان يكون بينهما عشرة اذرع اذا كانا على خط واحد و اما اذا تقدم الرجل عليها ولو بشر سقط هذا الاعتبار حسب ما فصله في الاخبار الاول، بعد توى تهذيب که این حدیث را آورده هیچ چیزی نگفته بعد حدیث بعدی آورده، گفته فاما ما رواه السعد عن يعقوب عن فلان عن جميل عن ابي عبدالله عليه السلام في الرجل يصلي و المرأة تصلي بحذاء قال لا بأس ايشان گفته فيحتمل ان يكون اراد عليه السلام اذا كان الرجل بينه و بين المرأة اكثر من عشرة اذرع حسب ما ذكره عمار الساباطي في رواية المتقدمه

ج: قبول کرده این جا همه اش قبول کرده در استبصار حمل بر استحباب کرده این جا قبول یعنی حمل مطلق بر مقید کرده

س: کدام کتابش بود

ج: خود تهذيب، روشن شد، کلینی قبول نکرده در زن در چیز قبول کرده صدوق در قبر و رداشته توجیه کرده حالا ما که می آییم بعد از مثلاً قرن پانزدهم مشکل اساسی برای ما این است که این تقدیر در هیچ کدام از روایات نیامده اصولاً تقدیر عشرة اذرع در روایات شیعه دو مورد فقط عمار ساباطی حالا شیخ طوسی یک موردش را قبول کرده آن مورد هم که الآن دقیقاً نمی دانیم در قبر چه گفته، می خواهید مال روایت قبر را هم بیاورید ببینید حمل بر چه کرده،

س: اجتهادی بوده

ج: بلی

س: خودشان فاصله را به عشرة اذرع چیز کرده بیان کرده بعید نیست

ج: نمی دانم

س:

۳۱: ۵۸

گفته

ج: حالا اگر ما باشیم و طبق قاعده اگر ما باشیم چون به هر حال آن روایت مال قبل را بزرگان اصحاب مثل چیز قبول کردند مثل محمد ابن یحیی اجمالاً می شود گفت وضعش بهتر است، صدوق هم قبول کرده حملش کرده بر استحباب، این وجه را که الآن نمی توانیم اثبات بکنیم انصافاً استحباب اثبات استحباب چون حالا اصلاً ظاهرش این است که به مجرد این که از قبرستان خارج بشود دیگر کراهت برداشته می شود حالا یا حرمت یا، اهل سنت که عده ای شان حالا چون بعد هم انشاء الله حالا این کتاب را آوردم شاید نرسیم بین اهل سنت هم مطلب را نگاه می کنم آن وقت دقت بکنید این که می گوید الا ان يكون مخد، این جا تعبیر به مخد کرده که یک به اندازه یک مخد فاصله بشود یعنی به عبارت اخری یک مثلاً به اندازه نیم متر یک چیزی حائلی که به اندازه نیم متر باشد مخد تقریباً حدود نیم متر، آن این تعبیر که یک حائلی ولو کوچک باشد این را ما توی روایات مان داریم در باب نیز من بالوعه بیاورید آقا کلمه نزه و ان كان نزه یک روایتی است به عنوان نزه، این جا هم یک بابی اصلاً قرار داده، می خواهید از این،

س: از این که

۰: ۶۰

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۲ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۱

صفحه ۱۹

جلسه: ۵

گذاشتند جلو نیامده نیامده

ج: نه آن چیزی دیگری است الآن مسأله حالا این اگر می‌خواهید دیگر حالا به کامپیوتر مراجعه نکنید،

س: روایت بالوعه را فرمودید، نزه

ج: ان کان نزه من بالوعه،

س: در کافی هست جلد

۱۶: ۶۰

ج: بلی

س: و ان کان نزه

ج: نزه

س: بلی این را داریم و ان کان

ج: این جا آقا چهار صد و هشتاد و پنج بیاورید،

س: بالوعه فلاتصلی فیه

ج: این چهار صد و هشتاد و پنج نوشته، صفحه چهار صد و هشتاد و پنج این خود کتاب اگر دارد چیز جامع الاحادیث،

س: روایت را حاج آقا اگر می‌خواهید از کافی بخوانم

ج: بخوان نه چون

س: عن المسجد ینز حائط قبلته من بالوعه یبال فیه

ج: ینزه یعنی تراوش می‌کند، نشر می‌کند

س: فقال ان کان نزه من بالوعه فلاتصل فیه و ان کان نزه من غیر ذلک لأبأس به بعد ادامه ندارد این جا این جا ادامه ندارد

ج: بالوعه یکی دیگر هم غیر از این داریم اگر جامع الاحادیث را بخوانید شما،

س: کتاب حسین ابن عثمان

ج: ببینید این کتاب حسین ابن عثمان در اختیار این جزو همین اصول سته عشر است که در اختیار مرحوم حاجی نوری هم نقل

می‌کند بعد از ایشان هم خب مشهور شده چاپ هم شده اصول سته عشر از کتاب حسین ابن عثمان نقل می‌کند این خود ایشان

ثقه است حسین ابن عثمان حالا نسخه ارزش چقدر دارد؟ بخوان این کتاب الآن در کتب ما نیامده این روایتی که در حسین ابن

عثمان ابن شریک نقل می‌کند بفرمایید،

س: عن ابی الحسن علیه السلام قال

ج: موسی ابن جعفر سلام الله علیه،

س: اذا ظهر النز الیک من خلف الحائط من کنیف فی القبلة سترته بشی

ج: ببینید این جا دارد سترته بشی،

س: فان

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۲ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۱

صفحه ۲۰

جلسه: ۵

ج: یعنی فاصله بگذار سترته بلی

س: بعد خودش می گوید قال ابن ابی عمیر و رأیتهم قد سنوا باریه او باریتین قد تستر بها

ج: خیلی عجیب است ابن ابی عمیر دارد توضیح می دهد باریه حصیر، یک حصیری هم بگذاری کافی است یک حصیر دوتا حصیر،

س: فاصله بینداز

ج: فاصله بینداز مثل مخده، آن جا عنوان این ابن ابی عمیر هم چه توضیح عجیبی داده

س: متنی که تو فقیه هست برای این شاید بهتر باشد،

س: بعد رأیتهم

ج: علمای شیعه، مؤمنین یعنی

س: اهل سنت نیست؟

ج: نه خیر

س: این صفحه این شکلی است و روی محمد ابن ابی حمزه،

س: چون این می خواهد بگوید شاید آنها هم همین طور اند و رأیتهم

ج: این این روایت محمد ابن ابی حمزه هم در فقیه آمده این هم شبیه آن است آن جا هم نقل می کند،

س: همان متن همان عبارت را انگار عن ابی الحسن الاول علیه السلام انه قال اذا ظهر النز من خلف کنیف

۱۹: ۶۳

فی القبلة یستره بشئ

ج: یستره بشئ، این جا کلمه یستر دارد، در آن جا ابن ابی عمیر تطبیق کرده گفته من دیدم که حصیر، حصیر سنو مثل یک حصیر تا

بکند مثل حصیری که آدم تا می کند حدود سی سانت می آید بالا دیگر یک حصیر دو حصیر دیدم یعنی به عبارت اخری شبیه

همان مخده، یعنی یک فاصله ولو لازم نیست یک چیزی بگذاری مثلاً دو متر بین تو و آن دیوار دقت کردید چه می خواهم بگویم

لازم نیست یک فاصله ای بگذارید آن روایت محمد ابن ابی حمزه هم خیلی عجیب است آن روایت محمد ابن ابی حمزه چون

صدوق به ایشان طریق ندارد صدوق به محمد ابن ابی حمزه طریق ندارد محمد ابن ابی حمزه عادتاً باید پسر ابو حمزه ثمالی باشد

که ثقه است ایشان اما صدوق به ایشان طریق ندارد و الآن هم ما روایت منحصر به صدوق است جای دیگر نیامده اما در این کتاب

حسین ابن عثمان یک نکته ای دارد این که گفتم کتاب را بیاورید به خاطر این بود این نکته روایت محمد ابن آن جا هم جای دیگر

نیست این روایت فقط توی جامع الاحادیث آمده نه از مستدرک گرفته جامع الاحادیث چون غیر از مستدرک جای نیامده که

عرض کردم یک مجموعه ای اصول سته عشر دیدید دیگر چاپ شده،

س: بلی چاپ شده چند بار

ج: به نظرم

س: دارالحدیث چاپ کرده

ج: تحقیق به نظر کرده نه، با یک تحقیقی چاپ کردند، در اصول سته عشر شهرتش از زمان مرحوم حاجی نوری است این کتاب و البته اصلش تاریخش قبل تر است اما شهرتش زمان ایشان است در آن جا این نکته خیلی عجیب است این جای توجه زیاد دارد می گوید مراد از یستر آن جا یستر داشت، این یستر نمی خواهد مثلاً یک پرده ای دیواری بکشیم بین شما و بین این مثلاً دو متر یک متر فاصله بشود یک چیزی فاصله بشود ولو به اندازه نیم متر یک متکی،

س:

۶۵: ۲۱

تستر بها است آخر تستر واقعاً پوشیدنش است دستور روایت هم پوشیدن است بعد با یک

ج: حالا می خواهیم بگویم به این مقدار کافی است با این مقدار کافی است، آن ستره ای که ما در این جا می گوئیم لازم نیست یک متر و یک متر و نیم و دو متر باشد آن ستره به اندازه نیم متر هم کافی است دوتا حصیر روی هم بگذارید سنوا، این آمدند می گوید من رأیتم این می گوید رأیتم یعنی شیعه مؤمنین این کار را عملاً می کردند یعنی تستر را ولو به اندازه مثلاً نیم متر قبول می کردند این ستره ای که در این جا هست یستر آن که آن جا گفت یستر یا ستره لازم نیست بلند باشد کوتاه هم باشد به اندازه نیم متر بین شما و او یک پوشیش این قدری هم کافی است این حداقل پوشیش است نمی خواهد حتماً دو متر فاصله باشد یک متر فاصله باشد، به اندازه دوتا حصیر با همدیگر به اندازه مخده یک متکی، در آن روایت دارد دقت کنید این معلوم می شود که یک نکته ای در ذهن آقایون بوده که یک فاصله ایجاد بشود ولو کم باشد لازم نیست فاصله خیلی بلند بشود یک حائلی ولو به مقدار این مقدار که ابن ابی عمیر می گوید من دیدم اصحاب ما این مقدار فاصله می گذاشتند این معنی را اول شروع بکنیم تا ببینیم آیا این می تواند حل بکند مشکل را یا نه؟ حالا من امشب بگویم این در کتب اهل سنت از بعضی از اهل سنت نقل شده که در قبرستان اگر خواستی نماز بخوانی ستره ذراع ذراع هم نیم متر است ستره باشد نه عشره ذراع همین آقا،

س: حصیر شده به عشره ذراع

ج: اگر این باشد خیلی روایت عمار مصیبت دارد

۶۷: ۱۲

اگر خدای نکرده این جور باشد، این در کتاب محلات دارد می خوانیم انشاء الله بعد ستره ذراع

س: یعنی عطف بیان برای ستره

ج: بلی، این هم یستر این جا هم یستر دارد بعد دارد باریه او باریتین خیلی بهم نزدیک اند اگر این باشد معلوم نیست اصلاً کتاب عمار، س: فاصله در باب

ج: خیلی زیاد است فاصله خیلی مثلاً مطلب خیلی خراب است یعنی شما با قبرستان ولو مثلاً در یکی شان دارد رحل شتر به اندازه پالان الاغ بلا نسبت یک پالان الاغ بین تو و بین، مرحوم سید در عروه حائل بین شان یا عشره اذرع مرحوم سید در عروه معلوم می شود که مراد به اصطلاح این که روشن است که یز، این که خیلی واضح است در یک تعبیرش این بود که یستره در یک تعبیرش این بود که به اندازه دوتا حصیر روی هم بگذارید این اگر باشد، منفی این ستره این جا اقل قلیل بوده به اندازه یک چیزی که مثلاً نیم متر ارتفاع دارد، آن وقت این را

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۲ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۱

صفحه ۲۲

جلسه: ۵

.....

اهل سنت بعض شان تو قبور آوردند که در قبور ستره ذراع به اندازه یک ذراع ستره باشد، اگر عشره اذرع ستره ذراع بوده خیلی مسأله اصلاً
کلاً عوض حالا فردا شب انشاءالله بقیه اش را،
س: قبل از محلی بودن،
س: امشب تمامش کنید
ج: حالا ندارم بابا دیگر خسته شدم و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.